

گفتگوی "ایران امروز" با آذر مخلوجیان نویسنده و مترجم مقیم سوئد

آیا کس دیگری را دوست داری؟

کتاب "آیا کس دیگری را دوست داری؟" کتابی است در باره سوئد و ایران، مهاجرت و پناهندگی و نقش یک مترجم در اردوگاه پناهنجویان. محتوای این کتاب که از دهه‌های هفتاد میلادی آغاز می‌شود، در باره زنی با نام "شمسی" است. زنی ایرانی که که پس از تحصیلات دانشگاهی، ابتدا به عنوان معلم و سپس به عنوان مترجم در سوئد مشغول به کار می‌شود و در نقش مترجم، با همسر سابق خود که اکنون پناهجو و در کمپ پناهندگی به سر می‌برد روبرو می‌شود...



ایران امروز
گفتگو از: شهرام فرزانه‌فر
سه شنبه ۹ فروردین ۱۳۸۴

به دلایل بسیار و از جمله انگیزه‌های شخصی یا سیاسی، معمولاً چهره‌ای که از ایران، ایرانیان و فرهنگ ایرانی به جامعه سوئد ارائه می‌شود، بسیار خشن‌تر و یا بلعکس و در مواردی بسیار غیرواقعی بوده است. خانم آذر مخلوجیان از جمله نویسندگانی است که سعی در رهائی از پیش‌داوری‌ها و ارائه چهره‌ای واقعی‌تر از جامعه و فرهنگ ایرانی داشته است. اخیراً یکی از آثار خانم آذر مخلوجیان نویسنده و مترجم مقیم سوئد، به مناسبت روز جهانی زن یعنی هشت مارس 2005 به صورت کتاب گویا و به مدت یک ماه هر روز از رادیو دولتی سوئد پخش می‌شود. این کتاب که "آیا کس دیگری را دوست داری؟" نام دارد به زبان سوئدی نوشته شده و به همین زبان توسط یک هنرپیشه سوئدی اجرا و پخش می‌شود، در جامعه‌ای ادبی سوئد انعکاس وسیعی یافته است. یکی از ابتکارات جالب این برنامه ادبی پخش ترانه‌ی خاطره‌انگیز "مرا بیوس" در آغاز و پایان این مجموعه است که "نادر" قهرمان رمان عادت دارد آهنگ این ترانه را یا سوت بزند.

از آثار خانم مخلوجیان می‌توان به رمان‌های "بازگشت به ایران" (Tillbaka till Iran)، "آیا کس دیگری را دوست داری؟" (Älskar du någon annan) "عکس‌های پاره" (De sönderrivna bilderna) و از میان ترجمه‌های وی می‌توان ترجمه فیلمنامه‌های فیلم‌های "قندهار"، "دایره" و "روزی که زن شدم" را نام برد. وی همچنین آثار گزاف‌نقدی از بزرگان ادبیات فارسی را به جامعه فرهنگی سوئد معرفی نموده است که از میان آنها می‌توان ترجمه سوئدی "آهوی بخت من گزل" نوشته محمود دولت آبادی، متن یک سخنرانی احمد شاملو به نام "من درد مشترکم، مرا فریاد کن!" و دو مجموعه از اشعار احمد شاملو به نام‌های "عشق عمومی"، "ای کاش آب بودم" و چند شعر از فروغ، سیمین بهبهانی، سپانلو و مجابی در جنگ‌های ادبی سوئد اشاره کرد.

آذر مخلوجیان دارای لیسانس زبان انگلیسی و فوق لیسانس کتابداری از دانشگاه تهران است. در سوئد نیز سال‌ها به کار کتابداری در کتابخانه مرکزی دانشگاه استکهلم پرداخته است. او مترجم رسمی زبان سوئدی است و در حال حاضر بیشتر اوقات خود را صرف نویسندگی می‌کند.

"آیا کس دیگری را دوست داری؟" کتابی است در باره سوئد و ایران، مهاجرت و پناهندگی و نقش یک مترجم در اردوگاه پناهنجویان. محتوای این کتاب که از دهه‌های هفتاد میلادی آغاز می‌شود، در باره شمسی‌ست. زنی ایرانی که که پس از تحصیلات دانشگاهی، ابتدا به عنوان معلم و سپس به عنوان مترجم در سوئد مشغول به کار می‌شود و در نقش مترجم، با همسر سابق خود که اکنون پناهجو و در کمپ پناهندگی به سر می‌برد روبرو می‌شود.

بای صحبت با آذر مخلوجیان نشستیم و از وی در باره این کتابش پرسیدیم.

خانم مخلوجیان شما را بیشتر به عنوان مترجم می‌شناسند. چه شد که به نوشتن و به خصوص نوشتن کتاب "آیا کس دیگری را دوست داری" روی آوردید؟

- هرچه بیشتر در کار ترجمه پیش رفتم به درک تازه‌تر و عمیق‌تری از معانی کلمات رسیدم و توجه‌ام به ظرائف زبانی بیشتر شد. اشتیاق به نوشتن بخشی به دلیل تسلط بیشتر بر زبان بود و بخشی به دلیل احساس نیاز به داشتن دیالوگ با مردم کشور میزبان. اینطور شد که کار نوشتن به زبان سوئدی را شروع کردم و اولین کتابم به سوئدی در سال ۱۹۹۵ چاپ شد.

اگر ممکن است قدری بیشتر خودتان راجع به کتاب "آیا کس دیگری را دوست داری؟" توضیح بدهید.

- وضعیت به این صورت بود که به خاطر سال‌ها کار مترجمی برای پناهنجویان و پناهندگان ایرانی از زندگی و شرایط پناهندگی و مشکلاتی که آنها در ایران و سوئد داشتند باخبر بودم ولی به دلیل رعایت اخلاق حرفه‌ای و وظیفه حفظ اسرار نمی‌توانستم این اطلاعات را در اختیار جامعه بگذارم. ولی این فرم یعنی رمان مساله را حل کرد. یعنی توانستم با دست‌کاری در بعضی فاکت‌ها از زندگی پناهجویی بگویم بی آنکه به کسی صدمه‌ای بخورد. این کتاب در حقیقت یک سند است از وضعیت زندگی پناهندگان. می‌خواستم به خواننده سوئدی در درجه اول نشان بدهم که پناهنده چه مشکلاتی دارد. از طرف دیگر شمسی قهرمان زن داستان را زنی قوی و با اعتماد بنفس انتخاب کردم تا به جامعه بگویم که زن شرقی و در این مورد زن ایرانی، بر خلاف تصور رایج در غرب موجودی ضعیف و به اصطلاح توسری خور نیست.

آیا به هدف خودتان رسیدید؟

- بله. فکر می‌کنم همین برنامه رادیویی گواه خوبی بر این مساله است.

چرا این کتاب این قدر در مجامع سوئدی مورد توجه قرار گرفته است؟

- جامعه کنجکاو است بدانند این گروه جدید از شهروندان چه می‌گویند و چه احساسی دارند. جامعه می‌خواهد آنها را بشناسد. تا آنجا که من دیدم هر وقت حرفی برای گفتن داشتیم، جامعه میزبان نیز حاضر به گوش دادن بوده است.

معمولاً تا مترجم خود نویسنده خوبی نباشد نمی‌تواند ترجمه‌ای خوب از کار نویسنده ارائه بدهد. شما در این باره چه فکر می‌کنید؟

- کاملاً درست است که مترجم خوب باید از فن نویسندگی سررشته داشته باشد ولی الزاماً نباید نویسنده باشد. مترجم‌هایی را داریم که نویسنده هم هستند، یا نویسنده‌هایی که مترجم هستند و یا مترجم‌هایی که بعداً نویسنده می‌شوند. بسیاری از مترجم‌ها هم فقط مترجم باقی می‌مانند و در کارشان بسیار هم ورزیده و موفق‌اند. گاه فکر کرده‌ام که وفاداری نسبت به متن و لحن یک نویسنده دیگر که لازمه‌ی کار ترجمه است، با خود محدودیت‌هایی را به همراه دارد و شاید نیاز به آزادی و فراتر رفتن از آن محدودیت است که از مترجم امروز، نویسنده فردا را می‌سازد.

ابتدا وقتی در سال ۱۹۸۴ ترجمه سوئدی ۱۹ شعر شاملو را با نام عشق عمومی به چاپ رساندم، دوستان ایرانی نگران شدند که می‌ادام من که نه نویسنده بودم نه شاعر و نه سوئدی، نتوانسته باشم از عهده‌ی این کار بر بیایم. ولی تجربه نشان داد که این نگرانی چندان موردی نداشت. منتقد معتبرترین روزنامه سوئد، شاملو را به بل الوار تشبیه کرد که در خرابه‌های اروپای پس از جنگ سرورود عشق و زندگی سرمی‌داد و ۵ سال بعد از چاپ این کتاب هم شاملو از سوئد جایزه‌ای دریافت کرد. قطعاً اگر آثار شاملو پیش‌تر، بیشتر و در هنگام حیاتش به جامعه سوئد معرفی شده بود، می‌توانست تأثیر متقابل و به مراتب بیشتری بگذارد.

در هنگام نوشتن کتاب، سوئدی فکر می‌کنید با ایرانی؟

- به سوئدی فکر می‌کنم، چون زبان فقط کلمه نیست، بلکه فرهنگی را با خود حمل می‌کند. برای تماس با سوئدی‌ها باید سوئدی فکر کرد و به شیوه آنها سخن گفت. سوئدی‌ها در بسیاری موارد رک و بدون رودربایستی هستند در حالی که ما ایرانی‌ها مسائل را چند بار دور می‌زنیم تا به نکته اصلی برسیم. که این هم بی دلیل نیست و بر می‌گردد به اختلاف طولانی در تاریخ کشور ما. البته ایرانی فکر کردن اجتناب ناپذیر است. گاه کتاب‌هایم با آنکه به زبان سوئدی است رنگ و بوی ایرانی می‌گیرد و سوئدی‌ها هم البته بدشان نمی‌آید.

آیا مطلبی هم به زبان فارسی دارید؟

- بله. ترجمه چند مقاله از سوئدی و همینطور ترجمه یک کتاب برای نوجوانان که قرار است در ایران چاپ شود.

اگر بخواهید نویسنده‌ی سوئدی را بیشتر به جامعه فارسی زبان معرفی کنید کدام نویسنده را انتخاب می‌کنید؟ و کدام کتابش را؟

- یکی از کتاب‌های استیگ داگرمن را انتخاب خواهم کرد. به خاطر اهداء جایزه داگرمن به شاملو ایرانی‌ها نسبت به او کنجکاو و علاقمند شده‌اند.

اساساً آیا از ترجمه آثار فارسی هدف خاصی را دنبال می‌کنید؟ به نظر خودتان چقدر موفق بوده‌اید؟

- وقتی به سوئد آمدم دیدم که اغلب سوئدی‌ها، حتی روشنفکران اینجا، رژیم ایران را با ایرانی‌ها یکی می‌گیرند و فکر می‌کنند همه ما بی‌فرهنگ، تروریست و طرفدار بنیادگرانی هستیم. با ترجمه‌هایم می‌خواستم نشان دهم که ما صاحب فرهنگ و اندیشه هم هستیم. این‌کار را نه به خاطر دیگران بلکه به خاطر خودم انجام دادم. فکر می‌کنم این کارها موفق بوده‌اند. عشق عمومی به چاپ چهارم هم رسید.

هنگامی که به‌حالی با در غیاب زنده باد شاملو که مجموعه‌ای از آثارش را خود شما به سوئدی برگرداندید. جایزه ادبی استیگ داگرمن را دریافت می‌کردید چه احساسی داشتید؟

- طبیعتاً احساس بسیار خوبی بود. بزرگترین شاعر ایران از جامعه سوئد جایزه‌ای دریافت می‌کرد و این موجب افتخار و غرور بود. بخصوص برای ما در تبعید که سال‌ها شاهد بودیم که فرهنگ ما به خاطر سیاست‌های سرکوبگرانه جمهور ما اسلامی سرکوفت می‌خورد و مجازات می‌شد و حالا برای اولین بار از شاعر ما قدردانی می‌شد. من از چند ماه قبل از اعلام رسمی رابط هیات داوران با آقای شاملو بودم. آقای شاملو قول آمدن به سوئد را داده بود ولی به دلیل بیماری موفق به سفر نشد و به همین دلیل وظیفه و افتخار دریافت جایزه را به من محول کرد. ای کاش خود وی آنجا حضور داشت.

آیا اثر فارسی را دوست دارید ترجمه کنید که هنوز شروع نکرده‌اید؟

- بله. اشعار خانم بهبهانی و آقای سپانلو. امیدوارم فرصتی برای این کار پیش بیاید.

از اینکه وقتتان را در اختیار ما قرار دادید متشکریم.

- من هم از اینکه کار مرا معرفی می‌کنید از شما متشکرم.